



چیزهایی که درباره‌ی من باید بدانید

• کک تنگ‌های صورتم، یک بار آن‌ها را مثل بازی «نقطه به نقطه» به هم وصل کردم، اما هیچ شکلی درست نشد. فقط صورتم خط‌خطی شد.

• خجالت که می‌کنشم، سرخ می‌شوم. فقط این نیست. وقتی عصبانی می‌شوم، گرم می‌شود، ناراحت می‌شوم، دست‌شویی ام می‌گیرد و چیزهای دیگری که هنوز کشفشان نکرده‌ام. همه‌ی این وقت‌ها سرخ می‌شوم. (واقعاً خجالت‌آور است!)

• کله‌ی پوک

• تی‌شرت راه‌راه عزیزم. بابا بزرگ گورخر صدایم می‌زد.

• همیشه‌ی خدا شلوارک می‌پوشم. حتی زمستان‌ها. ماما به ام می‌گوید عجیب‌غریب خان!

• کفش‌های کتان‌ی ام. احتمالاً از یک مارک مزخرفند.

همه

فکر می‌کنند من عجیب و غریبم، حتی مامان. هر چند مامان به روی خودش نمی‌آورد. بچه‌های مدرسه همیشه از من دوری می‌کنند. بیشتر زنگ‌های تفریح برای خودم تنهایی می‌چرخم.

بقیه، چیزها را طوری که من می‌بینم، نمی‌بینند. من بیشتر وقت‌ها توی هپروت‌م.

درست نمی‌فهمم چرا، اما توی کله‌ام بچه‌ای هست که شبیه بچه‌های دیگر نیست.

یک مثال می‌زنم. یک‌بار معلممان، خانم جنی، ما را برد به زمین بازی و گفت روی چمن‌ها دراز بکشیم. بعد گفت: «به ابرها نگاه کنید و به‌ام بگید چی می‌بینید.»

ما همگی در سکوت به ابرها نگاه کردیم. چیزهای زیادی آن بالا بود، شبیه یک سیرک توی یک روز شلوغ‌پلوغ.